



اقدامی اصولی در

اسلامی کردن دانشگاهها

محمد جواد سعدی*

همچون حجاب، نماز جماعت، مراسم دعا و ...
هـ - یا مسئله زیربنایی تر و کلی تر و گسترده تر است.
پیش از ورود به این بحث، می بایست ماهیت
دانشگاه و ریشه پدید آمدن آن را در روند آموزش
عالی کشور بررسی کنیم.

* - حجت الاسلام محمد جواد سعدی دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

ابتدا باید معنی این اصطلاح را به خوبی دانست تا
از خلط مباحث یا خطا در طرح مسائل پرهیز شود.
مقصود از «اسلامی کردن دانشگاهها» چیست؟
الف - تدریس علوم اسلامی در دانشگاه
ب - استخراج فضیله دینی از دانشگاه و به عبارتی
تربیت علماء اسلامی

ج - تبدیل دانشگاه به حوزه علمیه و مدرسه علوم دینی
د - رعایت برخی ظواهر و شعائر در دانشگاه

دورترین گزارشی که از دانشگاه‌های اروپایی داده شده است به قرن یازده و دوازده میلادی می‌رسد که تنها از چند مدرسه پیشرفته و به اصطلاح امروز «دانشگاه» نام برده شده است. کهن‌ترین آن عبارت بوده از: دانشگاه پزشکی «سالرنو» در ایتالیا، سپس دانشگاه حقوق «بولونیا» در ایتالیا و در کنار آن دانشگاه «پاریس» و دانشگاه «مون‌پلیه» در فرانسه، بعد دانشگاه «آکسفورد» در لندن که دانشگاه «آکسفورد» منشعب از دانشگاه «پاریس» بود و دانشگاه «کمبریج» از «آکسفورد» انشعاب یافته است. سپس دانشگاه «پادوا»، «نابل»، «دورلثان»، «آنجیر» و «سالامانکا» در اسپانیا تأسیس یافتند.^۱

دقت در نحوه تأسیس و ریشه این دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که این دانشگاه‌ها از مدارس اسلامی خصوصاً «نظامیه‌ها» و مدارس اندلس و «جامع‌الازهر» مصر و از دانشمندان اسلامی تأثیر فراوان یافته‌اند. حتی پادشاهان اروپایی نیز به تقدم دانشگاه‌های اسلامی اعتراف داشته‌اند و با اعزام دانشجویان انگلیسی و فرانسوی سعی در فراگیری علوم و تمدن از مسلمانان داشتند.^۲ به یک نمونه تاریخی توجه نمایید:

«فالیبر» مورخ معروف غربی از سه اکیپ دانشجویان اروپایی یاد می‌کند که به عنوان تحصیل به اندلس رهسپار گشته‌اند:

۱ - اکیپ دانشجویی فرانسه با سرپرستی شاهزاده الیزابت، دختر دایی لوئی ششم امپراتور فرانسه.

۲ - اکیپ دانشجویی بریتانیا با سرپرستی شاهزاده ژرژ.

۳ - هیأت دانشجویان هلندی.

در میان دانشجویان بریتانیا هجده تن از دختران امراء و اعیان و اشراف کشور بودند که رئیس دربار انگلستان به نام ژرژ سفلیک از آنان سرپرستی می‌کرد و از سوی پادشاه انگلستان به هشام سوم (خلیفه اموی) نامه‌ای داشت که محتوای آن چنین بود:

«از ژرژ دوم پادشاه بریتانیا و فرانسه و سوئد و نروژ به صاحب عظمت و جلالت، هشام سوم خلیفه و پادشاه مسلمانان مملکت اندلس.

با تقدیم احترام و تعظیم به عرض حال عالی می‌رساند، پیشرفت فوق العاده‌ای که در اثر توجهات آن

حضرت نصیب دانشگاه‌ها و مراکز علمی مملکت آباد شما گردیده است و شما هم اکنون از آن بهره‌مند هستید جای نهایت خوشوقتی ما است و همین امر ما را واداشت که فرزندان خود را برای کسب فرآورده‌های علمی و صنعتی شما به آن دیار گسیل داریم تا سرآغاز نوین و مبارکی در پیروی از آثار شما باشد؛ شما که سعی و کوشش می‌کنید انوار علوم و فرهنگ خود را در مملکتی که جهل و تاریکی از هر سو به آن احاطه کرده است بخش نمایید. سرپرستی دختران اشراف انگلستان را به دختر برادرمان (شاهزاده دوبانت) محول کردیم تا با رفقای خویش مورد لطف و عنایت خاص و مشمول محبت‌های اطرافیان شما قرار گیرند. در پایان خاطر نشان می‌سازد با شاهزاده خردسال هدیه‌ای که نسبت به مقام ارجمند شما بس ناقابل و ناچیز است همراه نمودم. امیدوارم با قبول آن بر خدمتگزاران منت بگذارید.

با تقدیم محبت شایان، ژرژ»
هدیه‌ای که ژرژ به وسیله هیأت دانشجویان فرستاده بود عبارت بود از: دو شمعدان طلای خالص با ۲۲ ظرف غذاخوری طلا.

هشام در پاسخ پادشاه انگلستان این چنین نوشت: «به نام خداوند بخشنده و مهربان، ثنا و درود فراوان بر پیامبر بزرگوار باد که سرور تمام انبیاء است. به جلالت مآب، پادشاه انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی.

از درخواست شما راجع به پذیرفتن دانشجویان اعزامی بریتانیا اطلاع حاصل نمودم. پس از مشاوره با مسئولین امور آموزش و پرورش کشور با درخواست شما موافقت گردید و اعلام می‌گردد که ما مسئولیت تعلیم آنان را بر عهده می‌گیریم و روی محبت و علاقه‌ای که به شخص شما داریم مخارج تحصیلی آنان را نیز از بیت المال مملکت می‌پردازیم و هدیه ارزنده جنابعالی را با سرور و انبساط خاطر کامل دریافت کردیم و متقابلاً از قالی‌های اندلسی که دست یافت مردم کشور خویش می‌باشد به عنوان هدیه به شما فرستاده می‌شود و این هدیه رمز محبت و علاقه فراوانی است که به شخص جنابعالی داریم. جانشین پیامبر خدا در سرزمین‌های اندلس، هشام.»^۳

اما در اروپا تحولی پیش آمد که موجب فاصله گرفتن دانشگاه‌ها از دین گردید و آن رنسانس بود. کم‌کم

دانشگاه‌های اروپا رنگ بی‌دینی و گاه ضد دینی گرفتند و تنها چیزی که در آنها مطرح بود و بس، همانا فراگرفتن علوم تجربی بود.

اروپاییان با کنار نهادن دین مسیح، در تکنولوژی و علم و رفاه و تمدن پیشرفت کردند تا آنجا که به تدریج دانشگاه‌ها و کلیساها دوباره در یک جریان همسو تحت کنترل سیاست‌های حاکم بر کشورهای غربی درآمدند و این همسویی عبارت بود از به تصرف درآوردن کشورها و ملت‌های دیگر که در کنار مسیحی نمودن آنان، غارت نمودن منابع ثروت و تصرف بازارهای آن کشورها در برنامه کاری آنها واقع گردید و این جریان تا هم اکنون ادامه یافته است.

در کنار حملات نظامی و تصرف عدوانی کشورها که از قرون ۱۵ شروع و در قرن ۱۹ به اوج خود رسید؛ از ابزار علم و فرهنگ نیز استفاده شایانی کردند و یا به شیوه نوین و مدرن به استعمار کشورهای جهان سوم پرداختند.

با دقت در این شیوه‌ها می‌توان دردهای اسلامی نبودن دانشگاه را شناخت و درمان آن را بدست آورد. ذیلاً به راه‌هایی که اروپائیان در این زمینه پیمودند اشاره می‌شود.

راه‌های نفوذ فرهنگ غربی به کشورهای جهان سوم و ایران

به جز اهرم‌های سیاسی و اقتصادی در استعمار نوین کشورهای جهان سوم، اروپا و اخیراً آمریکا از اهرم فرهنگ نیز بیشترین بهره را در تحت سیطره درآوردن آن کشورها برده است. شیوه‌های نفوذ فرهنگی غرب متنوع بوده و از مهم‌ترین آنها می‌توان به:

- ۱- اعزام هیأت‌های تبشیری مسیحی و تأسیس مدارس به سبک غربی
 - ۲- جذب و پذیرش دانشجویان مستعد در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا
 - ۳- روی کارآمدن مزدوران داخلی به عنوان رهگشایان فرهنگ غربی
 - ۴- جذب متخصصین و دانشمندان کشورهای جهان سوم به اروپا و آمریکا (فرار مغزها)
 - ۵- تزریق فرهنگ غربی از طریق رسانه‌های گروهی و کتابها اشاره کرد.
- حال، موارد مذکور را بیشتر در مورد ایران توضیح

می‌دهیم تا سابقه تأسیس دانشگاه در این کشور معلوم گردد.

راه اول: هدف نخستین هیأت‌های تبشیری از سفر به کشورهای مختلف، مسیحی نمودن مردم آن مناطق و دست کم زمینه‌سازی برای نفوذ تفکر مسیحی در آن کشورها بود. این هدف را از طریق تأسیس مراکز آموزشی به سبک غربی و تربیت نوجوانان و جوانان تعقیب می‌کردند.

در ایران نیز یک هیأت از کلیسای پروتستان آمریکا به سرپرستی پرکینز «اولین مدرسه به سبک جدید غربی را در سال (۱۲۵۵ هـ.ق) برابر با (۱۲۱۶ ش) در شهر ارومیه پس از ناکامی از تأسیس چنین مدرسه‌ای در اصفهان در پی اعتراض مردم، تأسیس نمود.

از آن پس، تأسیس مدارس جدید بدست مسیحیان در رقابت شاخه‌های مختلف مسیحیت با یکدیگر آغاز شد. از آن جمله می‌توان به تأسیس مدرسه «اوژن بوره» کشیش فرانسوی در تبریز در سال (۱۲۱۷ ش)، مدرسه سن لوتی لازاریست‌ها (۱۲۴۰ ش)، مدرسه سن ژوزف (۱۲۵۳ ش)، مدرسه پسرانه و دخترانه آمریکایی (۱۲۵۰ و ۱۲۵۳ ش) و مدرسه آلیانس فرانسه در سال (۱۲۶۹ ش) در تهران اشاره نمود. دائرة المعارف فرهنگ و تمدن ایران، تعداد مدارس وابسته به کلیسای پروتستان را در سال (۱۲۷۴ ش) که در تهران و غرب ایران فعال بوده‌اند ۱۱۷ باب ذکر می‌کند.^۴

اولین مدرسه مدرن ایرانی، دارالفنون بود که توسط امیرکبیر در سال (۱۲۶۸ هـ.ق) افتتاح می‌گردد.

به غیر از دارالفنون، مدارس دیگری بدست برخی از ملیون متجدد یا مذهبی‌های متجدد نظیر «رشدیه» فرزند ملا مهدی تبریزی» تأسیس گردید. مدرسه مظفری نیز به سبک دارالفنون در تبریز و مدرسه همایونی در اصفهان تأسیس شد و سنگ بنای هنرستان‌های فنی در ایران با تأسیس مدرسه صنعتی ایران و آلمان (هنرستان صنعتی تهران) در سال (۱۲۸۶ ش) در زمان مظفرالدین شاه نهاده شد.

تا سال (۱۳۱۰) در تهران چند مؤسسه عالی وجود داشت که از آن جمله «دانشکده وعظ و خطابه» بود که در برابر حوزه‌های علمیه برای تربیت طلاب تأسیس

شده بود و بعدها نامش به «دانشکده معقول و منقول» تغییر یافت و دولت رضاخان مجوز منبر رفتن را تنها در انحصار فارغ‌التحصیلان این دانشکده نهاده بود. بعدها، این دانشکده را در دانشکده الهیات ادغام نموده و بساط آن را برچیدند.

در خرداد (۱۳۱۰) طرح کلی دانشگاه تهران تهیه و تصویب گردید. در سال (۱۳۱۳) فکر تأسیس مرکزی که جامع همه مدارس عالی باشد به مرحله عمل درآمد و روز هشتم خردادماه بنا به پیشنهاد دکتر عیسی صدیق، آن مرکز «دانشگاه» نام‌گذاری شد و قانون تأسیس آن از مجلس شورای ملی گذشت.

ابتدا دانشگاه تهران با شش دانشکده شروع به کار کرد که عبارت بود از: دانشکده علوم طبیعی و ریاضی، دانشکده پزشکی، دانشکده ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی، دانشکده علوم ادبیات (معقول و منقول)، دانشکده فنی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی.^۵

راه دوم: کشورهای غربی با ارائه بورس‌های تحصیلی به دانشجویان مستعد کشورهای جهان سوم، آنان را به درون خود فرا می‌خوانند و تحت تربیت اساتید ورزیده و احیاناً فراماسیونر قرار می‌دهند و با سیراب نمودن آنان از فرهنگ غربی، با زندگی در آن محیط شخصیت آنان را می‌سازند و سپس به کشورهای خود باز می‌گردانند و سپس غالباً از آنان، به عنوان سربازان و گاه افسران بی‌مزد و مواجب برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند.

در ایران در سال (۱۲۲۶ هـ ق) دو نفر و در سال (۱۲۳۰ هـ ق) پنج نفر از دانشجویان به توصیه قائم مقام فراهانی و اقدام عباس میرزا، پس از شکست ایران از روس، به انگلستان اعزام شدند. در سال (۱۲۳۷ ش) پس از اعزام‌های متفرقه، یک گروه (۴۲) نفره که عمدتاً از فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون بودند به فرانسه اعزام شدند. غالباً کسانی از سوی دولت برای تحصیل به خارج اعزام می‌شدند که از فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاه‌ها بودند.

آمار سال (۱۳۶۳ ش) که عمدتاً نشان دهنده تعداد دانشجویان اعزامی در سال‌های (۱۳۵۵-۱۳۵۶) است، نشانگر این است که: از کل (۶۵۱۳۳) نفر دانشجویان دارای پرونده ارزی، حدود (۳۰۰۰۰) نفر در

آمریکا، (۵۸۰۰) نفر در آلمان، (۸۶۵۰) نفر در انگلستان، (۴۸۰۰) نفر در فرانسه و (۳۷۰۰) نفر در ایتالیا مشغول به تحصیل بوده‌اند. همچنین نزدیک به (۱۰۰۰۰) نفر نیز در کشورهای هند، پاکستان، فیلیپین و ترکیه تحصیل می‌کردند. البته اینان غیر از فرزندان ایرانیان مقیم خارج از کشورند.

گرچه از این سو، این همه جوان دانشجویی به منظور تحصیلات عالی به مغرب زمین گسیل می‌شدند تا در برگشت بیشترین استفاده از معلومات آنان نصیب کشورهای جهان سوم گردد، اما از آن سو، خمره رنگریزی غرب، بسیاری را رنگین می‌کند و فقط موارد استثناء، به اصالت‌های خود وفادار می‌مانند.

«لویی ماسینیون» پروفیسور شرق شناس و «فراماسیونر» بزرگ فرانسه می‌گوید: «دانشجویان شرقی که به فرانسه می‌آیند باید رنگ تمدن مسیحی را به خود بگیرند و باز گردند.»^۶

جلال آل احمد که خود در این زمینه اهل نظر بود، دو پیشنهاد را در این باره مطرح ساخته است:

اول جلوگیری از اعزام دانشجویان به کشورهای غربی و پیشنهاد اعزام به کشورهای هند و ژاپن.

دوم ممانعت از ازدواج دانشجویان اعزامی با دختران فرنگی.^۷

در کشور ما، برای کاهش مشکلات و تبعات اعزام دانشجویان به خارج تاکنون اقداماتی صورت پذیرفته است. از آن جمله:

۱ - براساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در سال (۱۳۶۴)، اعزام دانشجویان در مقطع پایین‌تر از کارشناسی ارشد ممنوع می‌باشد.

۲ - از اعزام افراد مجرد به دلایل قانونی ممانعت به عمل می‌آید.

۳ - کشورهای ژاپن، هند و روسیه نیز از مقاصد اعزام دانشجویان به حساب می‌آیند.

راه سوم: یکی از راه‌های رایج نفوذ فرهنگ غربی در کشورهای جهان سوم، روی کار آوردن مزدوران سرسپرده یا دلباخته غرب در حکومت‌های آن کشورهاست و گاه پادشاه یا رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر را با رشوه و وعده می‌خرند و به وسیله آنها در آن کشورها نفوذ پیدا می‌کنند.

تظیر این موارد یکی «رضاخان» در ایران و دیگری

«آتاترک» در ترکیه می‌باشد. همچنین بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین و عربی از این قبیل‌اند. کارهای مشترک اینان نابودی فرهنگ خودی، تحمیل فرهنگ بیگانه با تغییر آداب و رسوم ملی، تغییر خط، شهرسازی و معماری و ... از جمله تأسیس مدارس به سبک غربی است.

اگر غربیان نتوانند چنین شخصیتی را بیابند، خود مستقیم وارد عمل شده و زمام امور کشور را در یک نبرد بدست می‌گیرند، آن گونه که در هند و فیلیپین و آفریقای جنوبی عمل کردند. گرچه امروزه شیوه دخالت مستقیم، حربه کهنه شده‌ای به شمار می‌رود و دیگر کاربردی ندارد.

راه چهارم: تزریق فرهنگ غربی از طریق کتاب و رسانه‌های گروهی به درون کشورهای جهان سوم، یکی دیگر از شیوه‌های نفوذ فرهنگ غربی می‌باشد. هجوم نشریات مختلف از مغرب زمین به شرق به همین دلیل است. فعالیت گسترده و عمیق مستشرقین و برگزاری سمینارهای اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در غرب نیز، در همین راستاست.

هم اکنون در آمریکا بیش از چهارصد نفر قلم بدست، به عنوان اسلام‌شناس و ایران‌شناس تنها در نشریات آمریکایی مقاله می‌نویسند.^۹

راه پنجم: یکی از مشکلاتی که کشورهای جهان سوم با آن دست به گریبانند، مسأله فرار مغزهای متخصص و دانشمند آنان به کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا است، که از آن به (Escape of Brains) تعبیر می‌کنند.

کشورهای جهان سوم با زحمت و صرف هزینه بسیار از درآمد ملی و تربیت تعدادی متخصص به امید استفاده از اندیشه و تخصص آنان، ناگهان با مهاجرت یا فرار آنان به سوی کشورهای غربی برخورد می‌کنند و آن کشورها بدون صرف یک دلار هزینه، از افکار و توان آماده میهمانان مهاجر استفاده می‌کنند.

خلاصه‌ای از ترجمه گزارش نشریه بین‌المللی کار در «ژنو» را در ذیل می‌آوریم:

«بحث درباره فرار مغزها به طور رسمی از سال ۱۹۶۷م) در اروپا و آمریکا و سازمان ملل مطرح شد. وزارت کار آمریکا برآورد کرده است که در سال (۱۹۷۵) گروهی برابر (۶۰۰۰۰) نفر به ایالات متحد آمریکا وارد می‌شوند که شامل (۷۸۰۰) مهندس،

(۳۶۰۰) دانشمند و (۴۸۰۰) نفر دکتر است.»

مجله علمی «کریستین ساینس مانیتور» می‌گوید: «ضمن اینکه دولت آمریکا از یک طرف میلیون‌ها دلار به عنوان کمک به ملل در حال رشد اعطا می‌کند، از طرف دیگر با کمال بی‌قیدی آن دسته از دانشمندی را که در این کشورها در رشته‌های علوم طبیعی، ریاضی، پزشکی و سایر تخصص‌ها به سمت استاد مشغول تعلیم هستند، مورد پذیرش قرار می‌دهد. این کشورها طبعاً از داشتن مغزهای متفکر و دانشمندان عالی رتبه در آینده محروم می‌گردند که وجود این افراد به مراتب از هر نوع سرمایه مادی و یا ماشین آلات برای ملل در حال رشد ضرورت دارد.»

سالانه تقریباً (۱۲۰۰) نفر پزشک به عنوان مهاجر به ایالات متحده آمریکا وارد می‌شوند. ارزش این واردات تقریباً برابر کلیه کمک‌های طبی‌ای است که از منابع بخش خصوصی و یا از طرف دولت آمریکا به ملل در حال رشد اعطا می‌شود.^{۱۰}

کشور ما یکی از بزرگترین کشورهای صادرکننده مغزهای متفکر به کشورهای اروپایی و آمریکا بوده و خاستگاه این مغزها، دانشگاه‌های مدرن و به سبک غربی بوده است.

پس از بررسی مختصر راه‌های پنج‌گانه پیش، می‌توان در چهار بخش در زمینه اسلامی کردن دانشگاه‌ها سخن گفت که عبارتند از:

بخش اول: اسلامی کردن دانشگاه در حوزه مسئولیت‌های کلان همچون: مجلس، دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی

بخش دوم - اسلامی کردن دانشگاه در حوزه وظایف مدیریت دانشگاه

بخش سوم - اسلامی کردن دانشگاه در حوزه وظایف اساتید دانشگاه

بخش چهارم - اسلامی کردن دانشگاه در حوزه وظایف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

بررسی هر چهار بخش مستلزم نوشتن کتابی است با تحقیقی گسترده. ناچار بحث خود را منحصر به بخش اول می‌کنیم و آن را به تفصیل می‌آوریم.

تبیین بخش اول مستلزم بحث درباره ده موضوع است که عبارتند از:

اول - اسلامی کردن نظام آموزشی

دوم - تعلیم و توجیه مدیریت‌های دانشگاه‌ها و ایجاد تحول فکری و روحی در آنان جهت درک جایگاه و ارزش دین، روحانیت، اینارگران، مستضعفین و ...

سوم - ایجاد درآمد داخلی و خودگردان و نفی وابستگی به بودجه عمومی ضمن استفاده از آن با ایجاد موقوفات یا تأسیس سازمان‌های اقتصادی در کنار مراکز آموزشی.

چهارم - شیوه اعزام به خارج و کیفیت گزینش افراد اعزامی

پنجم - جهت دادن به نحوه گزینش استاد ششم - جهت دادن به تعیین موارد درسی خصوصاً دروس عمومی

هفتم - جهت دادن به گزینش و جذب دانشجو با اولویت بخشیدن به اینارگران، حافظان و قاریان قرآن، طلاب علوم دینی و هنرمندان متعهد

هشتم - تخصیص بودجه‌های فرهنگی و جهت دادن به نحوه هزینه کردن آنها

نهم - تأمین اردوگاه‌های دانشگاهی خصوصاً در شهرهای مشهد، اصفهان، گیلان، مازندران، تهران و ...

دهم - بررسی کارشناسانه و دوباره تمامی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی از اوایل انقلاب تاکنون برای جلوگیری از تکرار مکرر یا مصوبات ضد و نقیض که مطالب ارزشمند فراموش شده فراوانی در آنها یافت می‌شود.

چنانچه مشاهده می‌شود بررسی تمامی ده موضوع نیاز به وقت فراوان و تحقیق زیاد و سرانجام یک کتاب است که از عهده و توان این مقاله خارج می‌باشد.

ناچار تنها به بررسی موضوع اول، از بخش اول، می‌پردازیم و آن عبارت است از:

اسلامی کردن نظام آموزشی دانشگاه

برای اسلامی کردن نظام آموزشی دانشگاه، لازم است پنج بحث مطرح گردد تا بتوان به نتیجه مطلوب رسید. آن پنج بحث عبارتند از:

اول - ایجاد تحول در نحوه آموزش

دوم - ایجاد تحول در برخورد دانشجو، مدیریت و کارمندان دانشگاه با استاد، کتاب، علم و محیط علمی

سوم - ایجاد تحول در برخورد مدیریت و کارکنان و اساتید با دانشجو

چهارم - ایجاد تحول در ارتباط واحد آموزشی یا

رشته آموزشی با محیط جامعه

پنجم - ایجاد تحول در تغذیه روانی و اشباع روحی دانشجو

پیش از ورود در مباحث پنجگانه، پیش‌گفتاری ضروری است.

اسلامی کردن دانشگاه کاری شگرف، بنیادی، مقدس و ماندگار و آثارش فراگیر بلکه جهان‌گیر است؛ همان‌گونه که دانشگاه‌های اسلامی صدر اسلام از قرون دوم تا قرن ششم آثارش جهان را فراگرفت. بنابراین، در این دوران که دشمنان اسلام و جهان‌خواران، نگران طلوع دوباره خورشید اسلامند؛ حربه تبلیغات را علیه این حرکت خدایسندانه به کار خواهند گرفت و از آن به ارتجاع، حرکت قرون وسطایی، دیکتاتوری، خفقان و مرگ علم و تمدن تعبیر خواهند کرد و تحلیل‌هایی از قبیل تضعیف روحانیت در میان مردم، دین‌گریزی جوانان و دانشجویان و ... را ارائه خواهند نمود.

ولی آن کس که حرکت خود را براساس نیت خالص و قصد قربت الهی قرار داده و صحنه را ادامه صحنه‌های نبرد کفر علیه اسلام می‌بیند، از این‌گونه تحریکات و تبلیغات زهرآگین و کین‌آلود تأثیری به خود راه نمی‌دهد. بلکه عزمش جزم و اراده‌اش قوی می‌گردد و به بزرگی کاری که آغاز کرده و عظمت راهی که برگزیده است پی‌می‌برد.

مطلب دیگری نباید از آن گذشت، جنبش کنونی که با پرچمداری رهبر معظم انقلاب - حفظه الله - آغاز شده است و نباید اجازه داد که رو به خاموشی رود و به رکود و رخوت گراید. زیرا از اول انقلاب تاکنون، این سومین بار است که چنین موجی در رابطه با اسلامی کردن دانشگاه برخاسته است: نخستین بار توسط امام خمینی علیه السلام در دوران انقلاب (۱۳۵۹) که منجر به بستن شدن دانشگاه‌ها گردید و در پی آن ستاد انقلاب فرهنگی و سپس شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد. دومین بار، در اوایل رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در سال (۱۳۶۹) که در هر دو بار، موج خروش دو قائد بزرگ انقلاب فروکش کرد. اکنون سومین بار است که می‌باید فوراً نظریات مأخوذه و برآیند دیدگاه‌ها به منصفه ظهور و مرحله عمل درآید.

بحث اول - ایجاد تحول در نحوه آموزش

آموزش به تنهایی سعادت را برای انسان و جامعه

به ارمغان نمی آورد بلکه ممکن است موجب هلاکت نیز بشود.

«تیغ دادن در کف زنگی مست

به که دادن علم را ناکس به دست»

ناچار علمی سعادت بخش است که توأم با تزکیه و تهذیب نفس باشد. سنایی غزنونی گوید:

«علم کز تو تو رانه بستاند

جهل از آن علم به بود صدبار»

امام امت علیه السلام بارها این مطلب را بیان فرموده، از جمله در سخنی می فرماید:

اقْرَأِ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، می فرماید قرائت را به اسم خدای تبارک و تعالی شروع کن. برنامه این است که قرائت و آموزش تنها نباشد بلکه آموزش همراه تربیت باشد ... بیشتر صدماتی که به بشر وارد می شود از طریق آموزش بی پرورش است.

برای تحقق این مطلب رعایت چند اصل ضروری و شایسته است:

اول - هدفداری

دانشجویی که درس فرا می گیرد یا استادی که درس می دهد یا مؤلفی که کتاب درسی تألیف می کند، باید دارای هدف باشد و بایستی هدف آنان تحقق خواست خداوند، که همانا تهذیب و تکمیل نفوس انسانهاست باشد و در کنار آن هدف به عنوان مقدمه یا لازمه آن، تحصیل علوم مورد نیاز کشور اسلامی و جوامع بشری مورد نظر باشد.

علم را نه برای علم، هنر را نه برای هنر - صنعت و تکنولوژی را نه برای صنعت و تکنولوژی، بلکه برای رشد و توسعه جامعه اسلامی خود و کسب عزت و شرف در دنیا و رضای الهی در آخرت باید تحصیل نمود. علم موهبت خداست که در دل پاک می نشیند.

دوم - پیوند علم و دین یا دانش و ارزش

دانشی که نتیجه اش رخنه پذیری بنیان استوار عقائد صحیح مذهبی و آرمانهای دینی شخصی باشد و یا موجب سستی در عقائد و سهل انگاری در رفتار مذهبی فرد گردد در جایگاه درست خویش قرار نگرفته است. آن دانش، یا دانش واقعی نیست و یا دانشی است تحریف شده و پیرایه گرفته که می باید در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

به علاوه، پیوند تحصیل علم با آرمانها و عقائد نباید گسسته شود. نه تنها باید علم را کسب نمود، بلکه مقصود این است که علم، عقائد سالم، آداب و رسوم و سنن صحیح ملی و مذهبی، فرهنگ و ادب را متزلزل نکند و موجب از خودبیگانگی و از وطن بیگانگی و از دین بیگانگی و از انسانیت بیگانگی انسان نگردد بلکه علم، باید مقدمه یا لازمه رشد صفات انسانی و الهی در شخص گردد و دانش، مؤید ارزش و علم، حامی دین گردد.

سوم - نورانیت و طهارت

علم نور است و باید راهگشا باشد. هر علمی باید پردهای از روی دل انسان بردارد و چشم او را به جهان دیگر آشنا سازد. علم باید شیرین و محبوب باشد، زیرا به انسان دید و بینش می دهد و داشتن بینایی برای بشر تا هنگام مرگ ضروری است، باید علم را تا دم مرگ آموخت و با حرص و ولع و سعی و تلاش شبانه روزی فرا گرفت. علم باید انسان را امیدوار و شادمان بدارد و خود به خود محصل و معلم را محقق نستوه بپرورد. علم باید حجابهای جهل و غرور و حسد و آلودگی و هوی پرستی و خودخواهی و کینه ورزی را از روی چهره عقل و دل انسان بزداید.

علم باید انسان را درون نگر، آینده نگر و از همه مهم تر امیدوار بار آورد و گرنه در آن دانش، اشکالی نهفته است که نمی توان از آن تبلیغ و بدان ترغیب و آن را ترویج نمود.

پیشنهاد

برای تحقق اصول سه گانه بالا پیشنهاد می شود کتاب باز نویسی شده «منیة المرید» از شهید دوم (زین الدین جبعی عاملی) به عنوان یک یا دو واحد درسی جداگانه در اولین ترم دانشگاه یا به صورت کلاس عمومی هفتگی با استفاده از یک مدرس متبحر و مهذب و نافذ الکلام در دانشگاهها تدریس گردد یا به نوعی در برنامه های عمومی دانشگاهها جای گیرد.

بحث دوم: ایجاد تحول در برخورد دانشجوی،

مدیریت و کارکنان دانشگاه با استاد و محیط علمی

محیط علمی اسلام برای هر چیزی حد و اندازه ای قائل شده است. اگر آن حدود رعایت گردد، اصل اسلامیت رعایت شده است. در مورد دانشگاه نیز چنین است. اجزاء دانشگاه عبارتند از:

استاد، دانشجو، مدیریت و خدمه، علم، ابزار آموزشی (کتاب، وسایل آزمایشگاهی و محیط علمی همچون کلاس و کتابخانه و آزمایشگاه). سه جزء از اجزاء گفته شده، اصلی و بقیه فرعی و جنبی‌اند. اجزاء اصلی دانشگاه عبارتند از: علم، استاد، دانشجو. در این بحث از رابطه دانشجو و مدیریت با استاد طی دو اصل سخن به میان می‌آید.

اصل اول - قداست بخشی

دانشگاه اسلامی بر پایه قداست و احترام همراه با تعظیم استوار است. در اینجا، استاد بر جای پیامبران تکیه زده است. در چنین مرکزی، استاد، کتاب، علم و حتی محیط آموزشی از احترام ویژه برخوردارند، اینان حقوقی دارند که باید ادا شود. برای نمونه:

حقوق استاد: حفظ احترام شخصیت و مقام او، رعایت ادب و نزاکت در برابر او، حفظ حرمت و شخصیت او، در غیاب او کمک به تأمین و اداره زندگی او، راهنمایی او در صورت اشتباه، جلوگیری از بی‌آبرویی او.

حقوق کتاب: نگاهداری صحیح از آن، عدم احتکار آن، مطالعه کامل آن، دست نبردن در عبارات کتاب، گرامی داشتن کتاب و نویسنده آن، تکثیر آن، بزرگ شمردن ارزش تحقیق و تألیف و ذکر منابع و مآخذ در تألیف و تدریس.

حقوق محیط علمی: رعایت ادب و نزاکت، نظافت محیط، حفاظت از تخریب و اشتغال به کارهای علمی در آن محیط.

اصل دوم - بهره‌وری

اسلام به بهره‌وری و استفاده کافی از مواهب طبیعت یا نیروهای بشری تأکید نموده است.

قرآن فرموده: «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^{۱۸} و یا فرموده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^{۱۹}؛ باید از استاد و کتاب و درس و محیط علمی دانشگاه کمال استفاده را نمود و گر نه پایمال کردن حقوق آنها است و موجب عذاب الهی. در روایت است که: عالم از مردم نادان و قدرناشناس در روز قیامت شکایت می‌کند و به عالم دستور فرموده خود را در معرض استفاده قرار دهد و علم را منتشر سازد. استاد و عالم نیز باید تمام وقت مفید خود را صرف تحقیق و تدریس نماید.

بحث سوم: ایجاد تحول در برخورد مدیریت و کارکنان و اساتید دانشگاه با دانشجو
دانشجو یکی از سه پایه اصلی نظام دانشگاه است و دو پایه دیگر استاد است و دانش. همچنان که علم و استاد حقی دارند، دانشجو نیز این چنین است. حق دانشجو بر دیگران عبارت است از سرپرستی، هدایت، تربیت و آموزش و پرورش.

اصل اول - سرپرستی

دانشجویی یک حرفه و پیشه است و با سن ارتباطی ندارد. آدمیان می‌توانند در تمامی سالیان حیات خویش دانش بجویند و نزد استاد آموزش ببینند. بنابراین، استاد و مدیریت دانشگاه باید نقش سرپرستی دانشجویان را بر عهده بگیرند. لازمه سرپرستی، حفظ احترام دانشجو، توجه به نیازهای معیشتی و علمی او، کنترل اخلاقی او و رسیدگی به وضع درسی اوست.

کارکنان در اینجا نقش رابط بین مدیریت و دانشجو را ایفا می‌کنند و نمی‌توانند در امور او دخالت کنند بلکه تنها مسئولیت خدمت به او و آماده ساختن محیط برای تحصیل او را بر عهده دارند.

اصل دوم - هدایت

دانشجو به جهت نیاز علمی به دانشگاه پانهاده است، پس بر استاد و مدیریت دانشگاه است که راه صحیح آموزش و هدف از آن را به او بنمایانند. به خصوص در ابتدای ورود به محیط دانشگاه، شیوه تحصیل و تحقیق و آینده‌ای را که در پیش دارد برای او روشن سازند.

اصل سوم - تربیت

این امر ارتباط چندانی با مطلب عام قبلی ندارد و بیشتر اختصاص به دانشجویان جوان دارد. محیط دانشگاه باید به گونه‌ای باشد که هر چه دانشجو بیشتر در آن می‌ماند، بر تربیتش افزوده گردد و تهذیب نفس پیدا کند و کمالات معنویش بیشتر شود و این هدف با مشاوره، نصیحت، الگو و زمینه سازی بدست می‌آید.

اصل چهارم - آموزش و پژوهش

یکی از حقوق مسلم دانشجو بر مدیریت دانشگاه در درجه اول و اساتید در درجه دوم، تأمین محیط آموزش و تحقیق است. مدیریت با در اختیار نهادن کتابخانه غنی، تالار مطالعه، لابراتور، محیط آرام، اتاق مناسب کلاس، کارگاه، ابزار آموزش و تحقیق، بودجه

پژوهش، زمینه‌های تشویق و ترغیب و رقابت، ارتباط با مؤسسات تحقیقی و علمی کشوری و بین‌المللی، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های علمی و مانند آن، نقش مهمی در ادای این حق دانشجو به عهده دارد.

استاد نیز با راهنمایی و همکاری و ارائه مطالب عمیق و تازه و تشویق یا وادار ساختن دانشجو به مطالعه، پژوهش و همکاری در زمینه‌های فوق‌الذکر با مدیریت، در تحقق این اصل مهم مؤثر می‌باشد.

برای پی‌بردن به اهمیت این اصل بد نیست به آمار مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توجه شود. البته معترفیم که بعد از انقلاب این آمار تغییر نموده است. در تحقیقی در سال (۱۳۵۴) اعلام شد که: در میان تحصیلکرده‌های کشورمان از هر (۱۰۰) جوان ایرانی فقط (۷) نفر مطالعه می‌کنند.^{۲۰}

بحث چهارم: ایجاد تحول در ارتباط میان رشته

آموزشی و محیط جامعه

متأسفانه یکی از مهم‌ترین اشکالات دانشگاه‌های وارداتی به کشورهای جهان سوم یا جنوب، این است که در بسیاری از موارد آنچه که مورد نیاز آن کشورهاست از سوی دانشگاه‌ها تأمین نمی‌شود و آنچه که دانشگاه‌ها ارائه می‌دهند یا نیروهایی که می‌پرورانند چندان مفید به حال آن ملت‌ها نیستند.

همچنین دانشجویان پرورده این مؤسسات آموزشی به محض ورود در این محیط‌ها، کم‌کم از جامعه خود فاصله می‌گیرند و با ملت یا میهن خود بیگانه می‌شوند و نخبگان و زیدگان آموزش دیده در این دانشگاه‌ها با این توجیه که زمینه برای ادامه یا ارائه کار در کشور فراهم نیست، بار سفر به سوی اروپا و آمریکا می‌بندند.

برای رفع این مشکل باید چهار اصل را مراعات نمود:

۱- رفع نیازهای مالی

اولویت با رشته‌هایی است که نیازی از نیازهای ملی را برآورده سازد و رشته‌های دانشگاهی متناسب با نیازهای مناطق ارائه شود یا به رشته‌های موجود جهت داده شود. مشکلات و خواسته‌های جامعه، صنایع، بازار و دولت به دانشگاه ارائه شود و دانشگاه در آن باره کمک‌های پژوهشی یا نیروی کارآمد و متخصص تحویل

دهد. همچنین از امکانات دانشگاه در راه رفع نیازهای منطقه استفاده گردد.

۲- بهره‌گیری از امکانات خودی

دانشگاه‌ها می‌بایست از امکانات انسانی، فنی و محیطی منطقه خود به نحو احسن استفاده کنند و خود را با آن امکانات علمی و توان منطقه خود تطبیق دهند. بدین ترتیب از صرف بسیاری از هزینه‌ها جلوگیری می‌شود و رابطه محیط علمی با محیط عملی مستحکم شده و زمینه‌های اشتغال بیشتری فراهم می‌شود.

۳- زمینه‌سازی

برخی از رشته‌های دانشگاهی، جدید و مدرن است و زمینه‌ای برای جذب پژوهش‌ها و طرح‌های این علوم در جامعه وجود ندارد. برای جلوگیری از اتلاف و اسراف، لازم است مسئولان کشور و دانشگاه‌ها و اساتید و فارغ‌التحصیلان، برای ارائه خدمات علمی دانشجویان و اساتید زمینه‌سازی کنند، تا مبادا نیروهای علمی آنان اتلاف شده و یا به کشورهای بیگانه پناه برند و یا در حرفه و فن نامناسب به کار گرفته شوند.

۴- نفی اصالت‌های بی‌اصل

تا وقتی در محیط دانشگاه امور کاذب اصالت داشته باشند، توقع بهره‌برداری صحیح از دانشگاه و فرآورده‌های آن بی‌جا است. از جمله این اصالت‌های بی‌اصل، درس برای کسب مدرک، درس برای تحصیل درآمد بیشتر و درس برای یافتن شغل بهتر و حتی شغل راحت‌تر است. با وجود اصالت بخشی به این امور، توقع ایجاد اخلاص در تحصیل، تزکیه در کنار علم، تحقیق و پژوهش، تطبیق با نیازهای جامعه و رفع آنها و امثال اینها بی‌مورد است. باید زمینه به گونه‌ای باشد که اصالت به پژوهش، دانش، خدمت، ایثار، قناعت، زحمت کشیدن، تحصیل ثواب الهی و ... داده شود.

البته دیگران نیز باید به مسئولیت خود در ارج گذاری، به کارگیری، اعتبار و احترام به فارغ‌التحصیلان دانشگاه عمل نمایند.

بحث پنجم: ایجاد تحول در تغذیه روانی دانشجو

گاهی اتفاق می‌افتد که دانش آموزی متدین و متواضع و امیدوار وارد دانشگاه می‌شود و پس از مدتی به صورت جریان فراگیر، فردی ضعیف‌الایمان، بی‌قید به امور دینی، بیگانه از وطن و خانواده خود، متکبر،

پرخاشگر و مأیوس نسبت به کار و آینده خود از دانشگاه بیرون می آید.^{۲۱}

دانشگاه اسلامی باید این نقص‌ها و ضعف‌ها را بزداید و کمالات دانش آموز فارغ التحصیل دوره متوسطه و پیش دانشگاهی را افزون‌تر و نیرومندتر سازد.

چرا دانشجوی به چنین سرنوشتی دچار می‌شود؟ عوامل مختلفی دارد از جمله:

- ۱- اقتضای جوانی،
- ۲- غریب و دور از وطن و خانواده بودن،
- ۳- مشکلات مالی،
- ۴- نگرانی از ازدواج و تأخیر در آن به ویژه در مورد دختران دانشجوی،
- ۵- نگرانی از آینده شغلی و تهیه مسکن،
- ۶- عدم تربیت کامل و اصولی، قبل از ورود به محیط دانشگاه.

برای حل مشکلات مذکور، رعایت اصولی به عنوان حداقل اصلاح و درمان ضروری است: اصل اول - ایجاد و تقویت بخش مشاوره

گرچه ممکن است بخش مشاوره در دانشگاه‌ها موجود باشد ولی به صورت ضعیف فعالیت دارد و لازم است با استفاده از اساتید و علمای مناسب و از طریق گفتگو با دانشجویان ارتباط پیدا کرد تا مشکلات روحی آنان مرتفع گردد.

اصل دوم - حفظ ارتباط با خانواده

وزارت آموزش و پرورش با تأسیس انجمن اولیاء و مربیان یا هفته اولیاء و مربیان در حفظ ارتباط اولیاء دانش آموزان با مربیان و آموزشگاه و در نتیجه با دانش آموز موفقتهایی کسب نموده است؛ همچنین است در ایجاد واحد امور تربیتی و تعیین مربیان پرورشی. چنین کاری را باید وزارت فرهنگ و آموزش عالی با استفاده از تجربیات وزارت آموزش و پرورش متناسب با محیط دانشگاه انجام دهد.

اصل سوم - ایجاد اشتغال

دانشجو در ضمن تحصیل خود نیازهای مالی پیدا می‌کند همچنین نیاز دارد که به فنونی متناسب با رشته تحصیلی خود عملاً آشنا گردد و زمینه اشتغال برایش فراهم گردد. بنابراین لازم است امکان کار در ضمن تحصیل در حدی که به تحصیل و تحقیق فرد لطمه نزنند

برای دانشجوی فراهم گردد. همچنین دولت باید بین محیط کار و محیط دانشگاه از نظر جذب و پذیرش تعادل ایجاد کند و بهتر آن است که دانشجوی را در یافتن شغل مناسب یاری کند و امیدوار سازد.

اصل چهارم - بومی کردن دانشگاه

بسیاری از مشکلات روحی و اخلاقی دانشجوی در اثر جدایی از کسان و سرپرستان خویش و افتادن در غربت پدید می‌آید. با این طرح، حتی مقداری از مشکلات مالی دانشگاه همچون ارائه خوابگاه، تغذیه و وسیله نقلیه و ... کاسته می‌شود.



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- مهدی نخستین، تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدا... ظهیری، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷-۱۹۸.
۲. ر.ک: تاریخ تمدن اسلامی، علی اصغر حلبی.
- ۳- عقیقی بخشایش، زیربنای علوم و تمدن اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۵۶، ص ۹۲-۹۴.
- ۴- علی محمد حاضری، سرچشمه‌های آموزشی نیروهای انقلاب، کتاب شماره ۱- مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، به نقل از (ایران‌شهر، علی اصغر همت و تاریخ فرهنگ ایران، عیسی صدیق و تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران).
- ۵- یاد ایام (مجله)، سال دوم، شماره (۱۰)، دیماه ۱۳۷۴، ص ۶۱ و خاطرات آیت... سید محمد حسین حسینی (نگرشی بر مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت ص ۱۱۵-۱۱۶).
- ۶- علی محمد حاضری، همان مأخذ.
- ۷- مصطفی خالدی و دیگران (شاگردان ماسینیون)، نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۰۶.
- ۸- جلال آل احمد، غربزدگی، چاپ دوم، ص ۱۸۷.
- ۹- مهندس اسلامیان (معاون وزیر اطلاعات)، سمینار شهیرزاد (سمنان)، مرداد ۱۳۷۴.
- ۱۰- خبرنگار شماره ۴، کنگره بین المللی پیشبرد علم و تکنولوژی در جهان اسلام، دانشگاه تهران، ص ۵۸-۶۳.
- ۱۱- سیدمحمد باقر حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام.
- ۱۲- هود، ۶۱.
- ۱۳- اعراف، ۳۹.
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۵.
- ۱۵- امور مذکور خوشبختانه پس از انقلاب و به ویژه در اثر تلاش‌های چند ساله مقام معظم رهبری کمتر و کم‌رنگ‌تر شده است.